

سجاد آیدنلو
دانشیار دانشگاه پیام نور اوره

زنان در شاهنامه، تحقیقی ارزشمند و ترجمه ای نادر خور

۱۱-۹۷

زنان در شاهنامه، تحقیقی ارزشمند و ترجمه‌ای نادر خور

سجاد آیدنلو

چکیده: کتاب زنان در شاهنامه، نوشته دکتر جلال خالقی مطلق در اصل رساله دکتری ایشان در دانشگاه کلن آلمان است که نخستین بار در سال (۱۹۷۱م) به آلمانی منتشر شده است. ترجمه انگلیسی این کتاب در سال (۲۰۰۲م) در آمریکا به طبع رسیده و اخیراً انتشارات مروارید ترجمه فارسی آن را چاپ کرده است. برخلاف متن علمی و روشمندانه اصل کتاب، متأسفانه ترجمه فارسی آن سست و آشفته است که در این مقاله در چند بخش به ذکر و بررسی این اشکالات و نواقص می‌پردازیم.

کلیدواژه: شاهنامه، فردوسی، زنان، ترجمه.

Women in Shahnameh, a Valuable Research and a Rare Translation

By: Sajjad Aydenloo

Abstract: Women in Shahnameh, by Dr. Jalāl Khāleqi Mutlaq, is in fact his Ph.D. dissertation at the University of Cologne, Germany, first published in German in 1971. English translation of this book was published in the United States in 2002, and lately Morvārid Publication has published its Farsi translation. Contrary to the scientific and methodological text of the original book, unfortunately the Persian translation is weak and messy. In this article, we will highlight some of its drawbacks and deficiencies in several sections.

Key words: Shahnameh, Ferdowsi, women, translation.

المرأة في الشاهنامه، تحقيق عميق و ترجمة سطحية

سجاد آیدنلو

کتاب زنان در شاهنامه (= المرأة في الشاهنامه) من تأليف الدكتور جلال خالقي مطلق، وهو في الأصل رسالته للدكتوراه من جامعة كولون الألمانية، والتي صدرت طبعها الأولى باللغة الألمانية سنة ۱۹۷۱ م.

وقد ترجمت هذه الرسالة إلى اللغة الإنكليزية وصدرت مطبوعة في كتاب بأمريكا سنة ۲۰۰۲ م، كما قامت انتشارات مرواريد أخيراً بطباعة ترجمتها الفارسية أيضاً.

وعلى العكس مما يمتاز به أصل النص من العلمية والأسلوب المنهجي، جاءت ترجمته الفارسية - مع الأسف - ضعيفة مرتبكة، الأمر الذي يلاحظه قارئ هذه المقالة التي أشار كاتبها إلى بعض نماذج هذه الإشكالات والنواقص وناقشها من مختلف الزوايا.

المفردات الأساسية: شاهنامه الفردوسي، المرأة، الترجمة.

زنان در شاهنامه،

تحقیقی ارزشمند و ترجمه‌ای نادر خور

سجاد آیدنلو
دانشیار دانشگاه پیام نور اورمیّه

زنان در شاهنامه؛ دکتر جلال خالقی مطلق؛ ترجمه دکتر احمد بی نظیر؛ تهران، انتشارات مروارید، چاپ اول، ۱۳۹۵.

یکی از موضوعات مربوط به داستان‌های شاهنامه که هنوز هم بحث یا به تعبیر دقیق‌تر، تلقیات نادرست درباره آن به پایان نرسیده، جایگاه «زن» در این اثر است. ظاهراً نخستین بار تئودور نولدکه حدود صد سال پیش در کتاب محققانه حماسه ملی ایران به کوتاهی به این موضوع پرداخت و با اظهار نظر ناصواب خویش مبنی بر اینکه «زن‌ها در شاهنامه مقام مهمی را حائز نیستند»^۱ باب توجه به این مبحث را گشود که بعدها پژوهشگران متعددی در قالب کتاب‌ها، رسالات و مقالاتی آن را پی گرفتند و به تفصیل و تأکید مستند بر شواهد فراوان نشان دادند که برخلاف دیدگاه عجیب شاهنامه‌شناس آلمانی، بانوان در شاهنامه حضوری نمایان و احترام‌برانگیز دارند و گاه حتی نقش آنها بی‌مانند است.^۲

غیر از تحلیل دقیق و جامع خویشکارهای زنان در روایات حماسه ملی ایران، نکته دیگری که در تبیین نظرگاه واقعی فردوسی و شاهنامه در باب بانوان بسیار مهم است، ضرورت بازشناختن بیت‌های اصلی و الحاقی درباره این موضوع است. پس از پایان سرایش شاهنامه، کاتبان و خوانندگان مختلف این متن پراقبال در طول هزار سال، ابیات نکوهش‌آمیز و خواردارنده سخیفی را درباره «زن» سروده و به نام فردوسی در جای جای شاهنامه افزوده‌اند که بعضی از آنها به دلیل تلقین و تکرار، به نادرست به نام حکیم طوس معروف شده و در بعضی پژوهش‌ها و سخنرانی‌ها دستاویز نقد شاهنامه و جهان بینی فردوسی قرار گرفته است در حالی که بسیاری از آنها قطعاً سروده فردوسی نیست و شماری دیگر نیز که مفهوم زن ستیزانه دارد و از بیت‌های اصلی شاهنامه است، از زبان شخصیت‌های داستانی و مناسب شرایط زمانی مکانی روایت است و نباید آن را به سراسر متن و خارج از آن بافت / لحظه روایی تعمیم داد.^۳

تا جایی که نگارنده بررسی کرده اولین تحقیق مفصل، روشمند و مستند درباره موضوع «زنان در شاهنامه» رساله دکتری استاد جلال خالقی مطلق در دانشگاه کلن آلمان است که در سال (۱۹۷۱م) با این مشخصات در فرایبورگ چاپ شده:

Djalal Khaleghi Motlagh, Die Franen im Shahnama, Ihre Geschichte und Stellung unter Gleichzeitiger Berücksichtigung vor- und Nachislamischer Quellen, Freiburg 1971 (Islamkundliche Untersuchungen. Bond 12), 8, 235 S.^۴

۱. تئودور نولدکه، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، چاپ چهارم، تهران: سپهر و جامی ۱۳۶۹، ص ۱۱۵.

۲. برخی از مهم‌ترین کتاب‌ها و مقالات مربوط به این موضوع عبارت است از: محمدعلی اسلامی ندوشن؛ زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، چاپ ششم، تهران: آثار ۱۳۷۴، ص ۱۱۹-۱۲۸؛ طلعت بضاری؛ زنان شاهنامه، تهران: دانش سرای عالی ۱۳۵۰؛ ناصر حریری (گردآورنده)؛ فردوسی، زن و تراژدی، بابل: کتاب‌سرای بابل ۱۳۶۹؛ بهمن حمیدی؛ فرهنگ زنان شاهنامه، تهران: پژوهش‌های کیوان ۱۳۸۵، ص ۳۱-۱۴۰؛ سید محمد دبیرسیاقی؛ «چهره زن در شاهنامه»، فردوسی و شاهنامه، به کوشش علی دهباشی، تهران: مدبر ۱۳۷۰، ص ۱۲۳-۱۶۳؛ علی رنجبر؛ جاذبه‌های فکری فردوسی، تهران: امیرکبیر ۱۳۶۳، ص ۱۶۷-۱۸۳؛ *Nāme-ye Irān-e: 183-167*, (Notes on Some Women of Shāhnāma), Mahmoud Omidisalar, *Bāstān*, vol. 1, no. 1, Spring and Summer 2001, pp. 23-48.

شاهنامه، گردآوری استاد ایرج افشار، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب ۱۳۹۰ مراجعه کرد.

۳. در این باره و برای دیدن بیت‌ها رک به: سجاد آیدنلو؛ دفتر خسروان، چاپ دوم، تهران: سخن ۱۳۹۴، ص ۲۴۰-۲۴۵؛ ابوالفضل خطیبی؛ «بیت‌های زن ستیزانه در شاهنامه»، درباره شاهنامه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۸۵، ص ۳۲-۴۸.

۴. رک به: جلال خالقی مطلق؛ سخن‌های دیرینه، به کوشش علی دهباشی، تهران: افکار ۱۳۸۱، ص ۱۸.

موضوعاتی مانند روابط میان زن و شوهر، روابط میان پدر و فرزندان، روابط زناشویی و... در شاهنامه بحث شده است. در فصل پایانی هم که «جایگاه زنان در جامعه» نام دارد، چگونگی حضور بانوان در جامعه ایرانی و فعالیت‌ها و ویژگی‌های آنها در قالب مقولاتی چون: ربودن زنان، شغل‌های زنان، تفریحات زنان، معیارهای ظاهری و زیبایی زنان ایرانی و... بررسی شده است.

چون اصل کتاب زنان در شاهنامه به خامه دکتر خالقی مطلق است مانند همه آثار ایشان عالمانه و بسیار مفید نوشته شده، ولی متأسفانه ترجمه فارسی آن بسیار سست و ناتندرست و سخت‌فروتر از متن استوار آن است که هر خواننده‌آشنایی را به شگفتی توأم با دریغ وامی‌دارد. پس از انتشار ترجمه فارسی رساله دکتر خالقی مطلق، نخستین بار دکتر ابوالفضل خطیبی بر ضعف این گزارش انگشت نهاده و بعد خانم سحر رحمتی ضمن معرفی کتاب، به اختصار به مشکلات ترجمه آن نیز اشاره کردند.^۵

در کتاب زنان در شاهنامه برخلاف شیوه معهود در ترجمه آثار تحقیقی، مترجم گرامی یادداشتی در آغاز متن نیاورده و توضیح نداده‌اند که مبنای گزارش فارسی ایشان چه متنی بوده است و تنها با دقت در صفحه‌شناسنامه و پشت جلد کتاب دانسته می‌شود که این کار ترجمه متن انگلیسی چاپ شده در آمریکا است. همچنین حتماً باید گفته می‌شد که این ترجمه با اطلاع دکتر خالقی مطلق انجام گرفته است یا نه؟ و آیا ایشان صورت نهایی متن فارسی را قبل از چاپ دیده‌اند یا خیر؟ در یادداشت مترجم دو نکته مهم دیگر هم باید ذکر می‌شد: یکی نام و مشخصات اصل آلمانی کتاب و اشاره به اینکه رساله دکتری استاد خالقی مطلق بوده است و دیگر معرفی خود مترجم که چون ظاهراً پیش‌تر تحقیق و ترجمه دیگری در حوزه ادب حماسی به ویژه شاهنامه‌شناسی منتشر نکرده‌اند، برای عموم محققان و علاقه‌مندان ناآشنا هستند. در این مقاله در چند بخش به مهم‌ترین اشکالات و ضعف‌های این ترجمه می‌پردازیم:

الف) نقص و اشتباه در ترجمه

نگارنده به ترجمه انگلیسی کتاب دسترس ندارد، اما بدون مراجعه به آن و مقایسه دو متن انگلیسی و فارسی، مواردی از ترجمه‌های

متن آلمانی این کتاب پس از سی و یک سال به انگلیسی ترجمه و در سال (۲۰۰۲م) از سوی انتشارات مزدا در آمریکا چاپ شده که مشخصات آن چنین است:

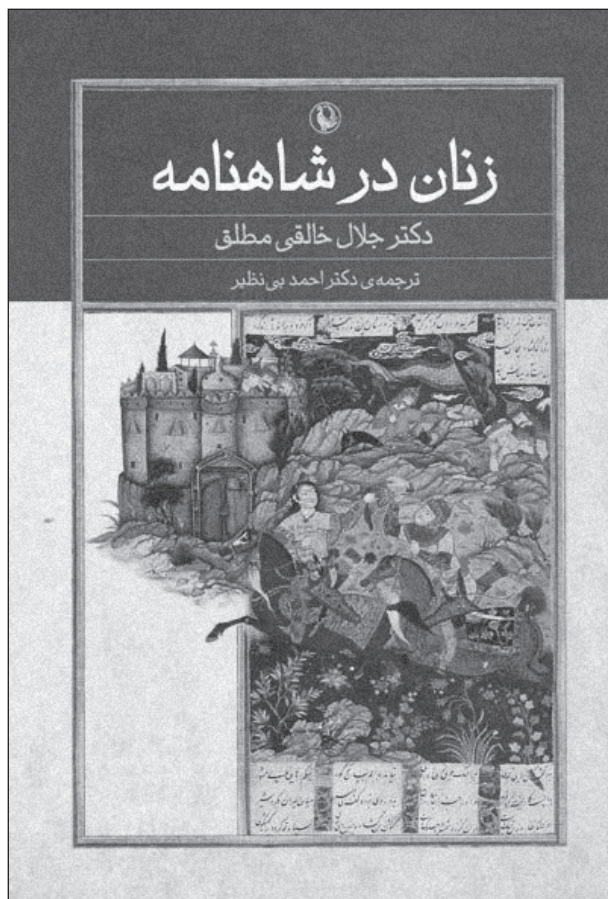
DJalal Khaleghi Motlagh, Women in the Shâhnâme (Thir History and Social Status within the Framework of Ancient and Medieval Sources), translated by Brigitte Neuenschwander, edited by Nahid Pimazar, New York, Mazda Pub, 2012, xxiv+214p.

بسیار مایه افسوس بود که رساله دکتری شاهنامه‌شناس دانشمندی چون دکتر خالقی مطلق، چهل و پنج سال پس از چاپ در آلمان و چهارده سال بعد از انتشار برگردان انگلیسی آن، به زبان فارسی ترجمه نشده و در اختیار اغلب محققان و علاقه‌مندان داخلی کشور نبود تا اینکه در اواخر تابستان ۱۳۹۵ انتشارات مروارید با چاپ گزارش فارسی این رساله با نام زنان در شاهنامه (به ترجمه دکتر احمد بی‌نظیر) چشم و دل پژوهشگران و دوستداران حماسه ملی ایران را روشن کرد.

این کتاب دویست و یک صفحه‌ای، یک پیشگفتار و هفت فصل دارد. در پیشگفتار به معرفی مادینگان دین و روایات زرتشتی (اعم از اهورایی و اهریمنی) پرداخته شده و از فصل نخست با نام «زنان نژاده» بحث درباره موضوع اصلی کتاب آغاز شده است. در این بخش مادران، زنان، دختران و دلداران نامدار شاهنامه معرفی و خویشکاری داستانی آنها توضیح داده شده است. به دلیل تعدد این بانوان (۲۹ نفر)، این گفتار طولانی‌ترین فصل اثر است. در فصل دوم (زنان غیراشرافی) به بانوانی پرداخته شده که در شاهنامه پیوند نژادی با شاهان و پادشاهان ندارند و به کارهایی چون کنیزی، پرستاری، میگزساری، نوازندگی و دایگی مشغول‌اند یا در داستان‌ها در مقام زنی از طبقات متوسط یا پایین اجتماع نقش‌های کوتاهی ایفا می‌کنند. فصل سوم «جایگاه دختر در خانه والدین» نام دارد و در آن پس از اشاره به نارضایتی‌های بعضی از شخصیت‌های شاهنامه از دخترانشان و نگاه نکوهش‌آمیز آنها به جنس زن، به دو موضوع نام‌گذاری و تعلیم و تربیت دختران پرداخته شده است. در فصل چهارم (مراسم عروسی) آیین‌های ازدواج بر اساس شواهدی از شاهنامه توضیح داده شده است. در فصل پنجم (گونه‌های مختلف ازدواج) به برخی ویژگی‌ها و نکات مهم در سنت‌های زناشویی ایرانی از جمله: مادرسالاری، چند همسری، درون همسری، برون همسری، ازدواج با خویشاوندان و... توجه شده است. در فصل ششم با نام «جایگاه زوجه در ازدواج»

۵. رک. به: ابوالفضل خطیبی؛ «زنان در شاهنامه: یادگاری بی‌نظیر» در: a-khatibi.blog - spot.com و سپس با نام «ترجمه بی‌نظیر چند نمونه از بلاهایی که بر سر کتاب «زنان در شاهنامه» آمده است»، در ماهنامه شهر کتاب، شماره ۱۳، آبان و آذر ۱۳۹۵، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۶. رک. به: سحر رحمتی؛ «زنان در شاهنامه»، بخارا، شماره ۱۱۵، آذر-دی ۱۳۹۵، ص ۴۸۲-۴۸۷.



نادرست یا غیردقیق در برگردان فارسی دیده است که در اینجا آورده می‌شود.

۱. «نام گانداروا... به کندراو تغییر یافته... و معنی جدید آن «کسی که در برابر قاضی آرام گام برمی‌دارد»^۷ است». (ص ۲۸، زیرنویس ۱) ترجمه معنای نام «کندرو» درست نمی‌نماید؛ زیرا در شاهنامه درباره این شخص آمده است:

ورا کندرو خواندندی به نام
به کنندی زدی پیش بیداد گام
(۳۷۲/۴۳/۱)^۸

در مصراع دوم برخلاف ترجمه مذکور «بیداد» به معنای «قاضی» نیست، بلکه به معنای «بیدادگر» و منظور از آن «ضحاک» است.

۲. «ردیابی این سازمان در شاهنامه آسان است». (ص ۲۹، زیرنویس ۱) «سازمان» در اینجا معادل دقیقی نیست و به جای آن «بن مایه» یا «مضمون» پیشنهاد می‌شود.

۳. «سپاهی را که رویگری به نام کاوه بسیج کرده بود». (ص ۳۱) به جای «رویگر»، «آهنگر» که در خود شاهنامه هم آمده دقیق تر است.

۴. «خدمتکاران به بهانه چیدن گل به رودخانه‌ی رودبار... می‌روند». (ص ۳۵) «رودبار» اسم خاص نیست و به معنی «کنار/ لب رود» است که در این بیت پنج کنیز رودابه به آنجا می‌روند:

برفتند هر پنج تا رودبار
ز هر بوی و رنگی چو خرم بهار
(۳۹۶/۱۱۰/۱)

۵. در متن پس از اشاره به اینکه زال در برابر کنیزکان رودابه «پرنده‌ای را نشانه می‌گیرد» (ص ۳۵) در زیرنویس ۲ نوشته شده «نام این پرنده Xashishar Simorg شاید باز سیاه باشد». نخست اینکه نام این مرغ در شاهنامه «خشیشار سیمرغ» نیست و «خشنسار» یا «خشیسار» است. (← ۴۰۳/۱۱۱/۱) ثانیاً معنای لغوی این پرنده ظاهراً یعنی «سپید سر» نه «باز سیاه».^۹

۶. «به زال توصیه می‌کنند که شب هنگام پنهانی با استفاده از طناب به بالای مهتابی رودابه برود». (ص ۳۶) «طناب» و «مهتابی»

۷. بخشی مورد نظر در ترجمه‌ها، سیاه و با خط ممتد در زیر آن برجسته شده است.
۸. همه ارجاعات به شاهنامه پیرایش دکتر جلال خالقی مطلق، چاپ اول، تهران: سخن ۱۳۹۳ است.

۹. رک به: محمّد حسن دوست؛ فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۱۵۸.

ترجمه دقیقی نیست و به جای آنها به ترتیب «کمند» و «سرا» یا «ایوان» پیشنهاد می‌شود.

۷. «پس از گفتگویی کوتاه زال ریسمانی به کار می‌گیرد و با نردبانی از ریسمان خود را به مهتابی می‌رساند». (ص ۳۶ و ۳۷) به جای «ریسمان» باید «کمند» بیاید و به جای «نردبانی از ریسمان» صورتی مانند «سلسله کمند».

۸. «منوچهر، سام، مهرباب، سیندخت و حتی عرش اعلی همگی نشانی از همدردی و شکیبایی دارند». (ص ۴۱) به جای «عرش اعلی»، صورت «فلک» یا «قضای آسمانی» دقیق تر است.

۹. «رودابه زنی است دارای اراده‌ای قوی و احترام به نفس». (ص ۴۱) «اعتماد به نفس» درست است.

۱۰. در (ص ۴۲، زیرنویس ۲) مقاله‌ای که نام آن به انگلیسی آمده به زبان فارسی است و در مجله ایران نامه چاپ شده، پس باید همه مشخصات آن به فارسی نوشته شود: خالقی مطلق، جلال؛ «نظری درباره هویت مادر سیاوش»، ایران نامه، شماره ۲، ۱۳۷۸، ص ۲۷۳-۲۷۷.

۱۱. «دختری که گیو و توس در بیشه یافتند کسی جز روسپی زیبایی نبود». (ص ۴۳) «روسپی» برای مادر گمنام سیاوش درست نیست. تعبیری که در این بخش شاهنامه برای او به کار رفته «خوب‌رخ»، «فریبنده ماه»، «سروبن»، «ترک»، «پرستنده» و «کنیزک» است (← ۱ / ۳۰۴ و ۳۰۵ / ۲۶-۶۲) که هیچ یک به معنای «روسپی» نیست.

۱۲. «پادشاه هماوران دستور می‌دهد کیکاووس را... گروگان بگیرند و آنها را در قلعه‌ای در کنار دریا زندانی کنند». (ص ۴۴) در شاهنامه جایی که کاووس و همراهانش در هاماوران در آنجا زندانی می‌شوند دژی بر بالای کوهی بسیار بلند است که خود آن کوه هم درون آب واقع شده است (← ۱ / ۲۴۱ / ۱۶۲-۱۶۴) پس «قلعه‌ای کنار دریا» ترجمه‌ی درستی نیست.

۱۳. «گردآفرید... علی‌رغم ظاهر کوتاه و ناموزون یکی از فریبنده‌ترین زنان در شاهنامه به شمار می‌آید». (ص ۵۲ و ۵۳) در ابیات شاهنامه چنین ویژگی‌ای به گردآفرید نسبت داده نشده و باید دید که چه ترکیبی به «ظاهر کوتاه و ناموزون» ترجمه شده است.

۱۴. «گردآفرید نیزه خود را به دست می‌گیرد. سهراب جامه رزمی خود را با نیزه‌ی خویش می‌برد». (ص ۵۳) در داستان رستم و سهراب شاهنامه هیچ اشاره‌ای به «جامه‌ی دریدن سهراب» نیست و این جمله نادرست ترجمه شده است.

۱۵. «سخنان تمسخرآمیز را می‌توان در نخستین پیام هشداردهنده شاعر به زبان آن زمان دید که می‌گوید با ترک‌ها درنیامیزید. بخندید و او را به افسوس گفت / که ترکان ز ایران نیابند جفت». (ص ۵۴، زیرنویس ۱) بیت مذکور از زبان فردوسی و نظر تمسخرآمیز یا هشداردهنده او نیست، بلکه از زبان گردآفرید خطاب به سهراب است که در آن هنگام غیرایرانی انگاشته شده. اینکه ایرانیان به غیرایرانیان (ترکان و غیره) دختر نمی‌دهند مبتنی بر یک باور دیرین اساطیری است^{۱۰} و ربطی به زمان فردوسی ندارد.

۱۶. «مهم‌ترین پیدایش او هنگامی است که نزد پدر بیهوده التماس می‌کند». (ص ۵۶) به جای «پیدایش» واژه «حضور» درست است.

۱۷. «چنان‌که از سنت یونانی برمی‌آید با اقتباس از افسانه افراسیاب، دخترش فرنگیس و پسرش کیخسرو، داستان مؤسس امپراتوری هخامنشی به وجود می‌آید». (ص ۵۷) به احتمال قریب به یقین این جملات دقیق و درست ترجمه نشده است؛ زیرا خود دکتر خالقی مطلق در مقاله محققانه‌ای صرفاً به مشابهاً روایات کیخسرو و کوروش اشاره کرده^{۱۱} و در یادداشت دیگری به تصریح یادآور شده‌اند که «این گونه شباهت‌ها میان روایات حماسی و رویدادهای تاریخی بسیار است و این مقایسات به تنهایی چیزی را ثابت نمی‌کند»^{۱۲}، لذا هرگز نمی‌توان پذیرفت که گزارش کار کوروش را مقتبس از داستان کیخسرو بدانند.

۱۸. «فروید جنگ جویی دلیر است ولی بیژن و روهام نیز دوگانه براو می‌زنند». (ص ۵۸) جمله «دوگانه براو می‌زنند» درست نیست و پیشنهاد می‌شود چنین ترجمه شود: هر دو با هم براو می‌تازند.

۱۹. «عاشق تژاو، اسپانو، به سوی تژاو می‌دود». (ص ۶۰) «معشوق تژاو» درست است.

غیر از تحلیل دقیق و جامع روایات حماسه‌ملی ایران، نکته دیگری که در تبیین نظرگاه واقعی فردوسی و شاهنامه در باب بانوان بسیار مهم است، ضرورت بازشناختن بیت‌های اصلی و الحاقی درباره این موضوع است. پس از پایان سرایش شاهنامه، کاتبان و خوانندگان مختلف این متن پراقبال در طول هزار سال، ابیات نکوهش‌آمیز و خواردارنده سخیفی را درباره «زن» سروده و به نام فردوسی در جای جای شاهنامه افزوده‌اند که بعضی از آنها به دلیل تلقین و تکرار، به نادرست به نام حکیم طوس معروف شده

۱۰. در این باره رک به: سخّاد آیدنلو؛ «چند بن‌مایه و آیین مهم «آزدواج» در ادب حماسی ایران (با ذکر بررسی برخی نمونه‌های تطبیقی)»؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره اول، سال چهل و یکم (پای در پی ۱۶)، بهار ۱۳۸۷، ص ۹ و ۱۰.

۱۱. رک به: جلال خالقی مطلق؛ «کیخسرو و کوروش»، سخن‌های دیرینه، همان، ص ۲۵۷-۲۷۰.

۱۲. جلال خالقی مطلق؛ «کیکاووس و کیاکسار»، سخن‌های دیرینه، ص ۲۵۶.

بسیار مایه افسوس بود که رساله دکتری شاهنامه‌شناسی دانشمندی چون دکتر خالقی مطلق، چهل و پنج سال پس از چاپ در آلمان و چهارده سال بعد از انتشار برگردان انگلیسی آن، به زبان فارسی ترجمه نشده و در اختیار اغلب محققان و علاقه‌مندان داخلی کشور نبود تا اینکه در اواخر تابستان ۱۳۹۵ انتشارات مروارید با چاپ گزارش فارسی این رساله با نام زنان در شاهنامه (به ترجمه دکتر احمد بی نظیر) چشم و دل پژوهشگران و دوستداران حماسه ملی ایران را روشن کرد.

۲۰. درباره پیشگفتار داستان بیژن و منیژه می‌خوانیم «شاعر این صحنه را همچون شبی تاریک توصیف می‌کند که او و همسرش در حیاط پشتی خانه‌اش خوابیده‌اند». (ص ۶۰) جمله اخیر در مقدمه بیژن و منیژه نیست و سهو ترجمه است.

۲۱. «بنا بر نوشته شاهنامه، افراسیاب سه دختر داشت... زیباترین آنها در میان دخترانش گوهر نام دارد». (ص ۶۱، زیرنویس ۱) در حدود جستجوهای نگارنده در شاهنامه (چاپ‌های مختلف) افراسیاب دختری به نام گوهر ندارد و باید در ترجمه این زیرنویس بازنگری شود.

۲۲. «گشتاسب... کشورش را پس از جنگ با پدرش لهراسب شاه ترک کرده». (ص ۶۵) به جای «جنگ» واژه «اختلاف» پیشنهاد می‌شود.

۲۳. «پیش از مرگش، بهمن با دختراو، همای ازدواج می‌کند». (ص ۷۲) «دختر خود» درست است.

۲۴. «گردیده تنها دوبار دیگر در شاهنامه پدیدار می‌شود: یک بار هنگامی که مهارت خود را در سوارکاری و پرش ارتفاع... به نمایش می‌گذارد». (ص ۷۹) تعبیر «پرش ارتفاع» درست نیست؛ زیرا در شاهنامه گردیده بن نیزه را بر زمین می‌گذارد و به یاری آن بر پشت اسب می‌پرد؛ بن نیزه را بر زمین بر نهاد ز بالا به زمین اندر آمد چو باد (۲ / ۹۹۸ / ۳۰۳۲)

۲۵. «به حماسه رمانتیک خسرو و شیرین توسط نظامی، نوشته‌ی سال ۵۷۷ مدیون است». (ص ۸۱) به جای «نوشته»، «سروده» دقیق‌تر است.

۲۶. «یک بار تهیدستان در نامه‌ای به خسرو پرویز شکایت کرده بودند که آن‌ها... هیچ‌گونه مجال لذت بردن از موسیقی را ندارند». (ص ۹۶ و ۹۷) «خسرو پرویز» نادرست و «بهرام گور» درست است.

۲۷. «در کتابی به نام خسرواثریتک» کتابی نسبتاً کفرآمیز درباره‌ی زندگانی مجلل اشراف ساسانی آمده است». (ص ۹۷ و ۹۸) به احتمال بسیار تعبیر «نسبتاً کفرآمیز» برای رساله خسرو و ریدک، سهو در ترجمه است؛ زیرا این اثر پرشش‌های خسرو پرویز از غلامی به نام خوش‌آرزو درباره‌ی بهترین خوراکی‌ها، می‌ها، نغمه‌ها، گل‌ها و... است و ذوق و پسند بزرگان ساسانی و شکوه دربار خسرو پرویز را نشان می‌دهد^{۱۳} و متنی نیست که مؤلف اصلی کتاب آن را «کفرآمیز» بخواند.

۲۸. «نکیسادرمان حماسی خسرو و شیرین نظامی آمده است». (ص ۹۷، زیرنویس ۵) «رمان حماسی» برای منظومه خسرو و شیرین درست نیست و باید دید که تعبیر متن اصلی چیست که این‌گونه ترجمه شده است.

۲۹. «نواختن زیتر (نوعی سنتور) نیز در زمانی که رستم و اسفندیار به سوی مازندران یا توران در سفرند، گفتنی است». (ص ۹۸) «زیتر» صورت آلمانی و انگلیسی کلمه است که عیناً در ترجمه آمده. در شاهنامه سازی که رستم و اسفندیار در خان چهارم خویش به دست می‌گیرند «طنبور» است (← ۱ / ۲۱۵ / ۳۹۵ و ۲ / ۱۰۹ / ۲۰۱) و باید همین را در متن فارسی آورد.

۳۰. «فریدون نظری بالاتر نسبت به سه دختر سرو دارد و به جای پسرش این‌گونه به آنها اظهار عشق می‌نماید:

چوناسفته گوهر سه دخترش بود نبودش پسر دختر افسرش بود» (ص ۱۰۷)

۱۳. رک به: احمد تفضلی؛ تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام؛ به کوشش دکتر زاله آموزگار؛ چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۷۶، ص ۲۸۹ و ۲۹۰.

- این بیت از زبان فریدون نیست و توضیح فردوسی است، لذا احتمالاً باید به جملات متن اصلی مراجعه و ترجمه بازنگری شود.
۳۱. «پس از انقراض به اسلام این معیار در ایران به وسیله‌ی زرتشتیان... تغییر داده شد». (ص ۱۲۱) به جای «پس از انقراض به اسلام» عبارت «منسوخ شدن آیین زرتشتی پس از آمدن اسلام به ایران» پیشنهاد می‌شود.
۳۲. «شاهنامه این عمل را نثار (به عربی نی‌دار) می‌خواند». (ص ۱۳۶) در عربی هم این واژه «نثار» است.
۳۳. در (ص ۱۴۶، زیرنویس ۱) نام مقاله دکتر خالقی فراموش شده است که باید افزوده شود «مُشکدانه (درنگی در ادبیات ساسانی)».
۳۴. «مورد مشابهی نیز در حماسه‌ی توهم‌آمیز بهمن‌نامه آمده است». (ص ۱۶۹، زیرنویس ۱) صفت «توهم‌آمیز» برای بهمن‌نامه ترجمه کدام ترکیب انگلیسی است؟ این وصف دقیق نیست و باید متن اصلی دیده شود.
۳۵. «سودابه برای سقط جنین از گیاهی به نام دارو که جزئیات آن شرح داده نشده است استفاده کرد». (ص ۱۷۵) بنا بر گزارش شاهنامه، سودابه از یکی از زنان هم‌نشین خود که باردار بود می‌خواهد با خوردن دارویی بی‌چاه‌اش را سقط کند. در شاهنامه دو بار لفظ «دارو» به کار رفته (ص ۳۸۳ / ۳۸۹) و سخن از گیاهی به نام دارو نیست.
۳۶. «زن پارسا و خردمند همانند گنج‌بی‌امید است». (ص ۱۸۲) با استفاده از تعبیر خود شاهنامه «گنج‌پُرآکنده / آکنده»^{۱۴} به جای «گنج‌بی‌امید» درست است.
۳۷. «حتی سروش [نماد تحمل و بعداً پیام‌بر زرتشتی] در این پوشش پدیدار می‌شود». (ص ۱۹۸) «سروش» در فرهنگ و ادب ایران نماد «تحمل» نیست و قطعاً در ترجمه سهوی روی داده است.
- ب) سستی و نادرستی نثر ترجمه**
- در پاره‌ای موارد نثر/ انشای ترجمه فارسی استوار، فصیح و متناسب با ترجمه متنی تحقیقی درباره شاهنامه نیست از جمله:
۱. «ما از این عبارت کوتاه مطلب زیادی درباره این دو زن نمی‌آموزیم». (ص ۲۸) به جای «نمی‌آموزیم»، «در نمی‌یابیم» دقیق‌تر است.

۱۴. اگر پارسا باشد و رأی زن یکی گنج باشد پُرآکنده زن (۲ / ۶۵۰ / ۷۴۲)

۱۱. «فرخ‌زاد با شهردار ایرانی الاصل دهکده‌ای زندگی کرده است». در ست است. (ص ۶۵) به جای «شهردار» که لغتی امروزی است «مهتر» پیشنهاد می‌شود.
۱۲. «در خانه کینگ ویشناسپا مورد خوش آمد قرار گیرم». (ص ۷۰) چرا لغت انگلیسی king در متن آمده است؟ باید نوشت «کوی» یا «کی» ویشناسپ.
۱۳. «هنگامی که گلنار در بالکن قصر ایستاده بود». (ص ۷۵) در ترجمه داستان‌های شاهنامه واژه امروزی «بالکن» مناسب نیست و به جای آن «ایوان» پیشنهاد می‌شود.
۱۴. «شیرین به گونه‌ای که عارف اردبیلی در اثر شاعرانه‌ی خود فرهادنامه، شناسانده است، نزدیک‌تر به شیرین شاهنامه است». (ص ۸۱) جمله پایانی باید این گونه باشد: به شیرین شاهنامه نزدیک‌تر است.
۱۵. شیرین در جایگاه خود ملبس به پیراهنی زرد رنگ و پالتوی ارغوانی». (ص ۸۱) «پالتو» هم لغتی معاصر است و باید «بالپوش» ترجمه شود.
۱۶. «بیشتر این دسته از زنان که ما آن‌ها را در شاهنامه می‌شناسیم به صورت برده... نمودار می‌شوند». (ص ۹۳) برای زنان به جای «برده»، «کنیز» دقیق‌تر است.
۱۷. «هنگام برگزاری جشن‌ها و شادی‌ها نمایان می‌شوند». (ص ۹۵) چون «شادی‌ها» ترکیب متداولی نیست، به جای آن «شادی‌ها» یا «بزم‌ها» پیشنهاد می‌شود.
۱۸. «زال در دو مورد از آن بهره می‌گیرد: یکی به هنگام تولد رستم و دیگر در زمان نبرد با دشمن ایمانی خود اسفندیار». (ص ۱۰۱) تعبیر «دشمن ایمانی» برای اسفندیار دقیق نیست و باید بازنگری شود.
۱۹. «سیمرغ بدسرشت همسر سیمرغ نیک‌سرشت بود». (ص ۱۰۱) به جای «همسر» واژه «جفت» مناسب‌تر است.
۲۰. «پیش از این با زن لباس شو آشنا شدیم». (ص ۱۰۲) به جای «لباس شو» لغت شاهنامه‌ای «گازر» بهتر است.
۲۱. «خشم رستم به خاطر قتل شاگردش سیاوش چنان سنگین است». (ص ۱۰۷) به جای «شاگرد»، «پرورده» مناسب‌تر است.
۲۲. «رستم دستبند معروف را به او می‌دهد». (ص ۱۰۷) «بازوبند»
۲۳. «بازی با توپ و راکت را در سه سالگی آغاز کرده است». (ص ۱۱۱) به جای «توپ و راکت» باید نوشت: گوی و چوگان.
۲۴. نام پدر ضحاک، مرداس، در (ص ۱۱۳) با کسر (م) نوشته شده است، ولی چه ریشه این اسم را ایرانی بدانیم و چه عربی، تلفظ درست آن با فتح (م) و «مرداس» است.
۲۵. «او مجاز نبود به حرفه‌ی کتابت (کاتب نسخه‌های خطی) دست یابد». (ص ۱۱۶، زیرنویس ۴) در اینجا باید نوشت «دبیری» نه «کاتب نسخه‌های خطی».
۲۶. «روایت خواستار شدن کشیش برای به جای آوردن مراسم عقد رستم و تهمنه». (ص ۱۲۷، زیرنویس ۵) به جای «کشیش» واژه «موبد» درست است که در شاهنامه هم آمده.
۲۷. «روایتی درباره‌ی کوروش مبنی بر اینکه دست یک ژنرال ارتش را به عنوان خواستگار در دست ژنرال دیگر... قرار می‌دهد». (ص ۱۲۹، زیرنویس ۲) در ترجمه متنی مربوط به شاهنامه به جای «ژنرال» باید از لغتی مانند «سپهسالار» یا «سپهدار» استفاده کرد.
۲۸. «عروس با انواع لوسیون‌ها و عطرها آماده می‌شود». (ص ۱۳۶) به جای واژه بیگانه «لوسیون» پیشنهاد می‌شود از تعبیری نظیر «زیورهای آرایشی» استفاده شود.
۲۹. «ایرانی‌ها همانند دیگر شاخه‌های نژادی هندوژرمانیک، دارای ساختار خانوادگی پدرسالاری هستند». (ص ۱۴۱) به جای «هندوژرمانیک»، «هندواروپایی» پیشنهاد می‌شود.
۳۰. «در سایه حمایت زنی بت سا قرار می‌گیرد». (ص ۱۴۱) «بت سا» ترکیب متداولی نیست و به جای آن «بت آسا» یا «زیبارو» پیشنهاد می‌شود.
۳۱. «بهرام پژدو... چندین متن مذهبی را ترجمه و تبدیل کرده است». (ص ۱۴۳) «تبدیل کرده است» دقیق نیست و باید به جای آن «گزارش کرده» یا «به نظم درآورده است» بیاید.
۳۲. «هرگونه بچه‌ای که از این ازدواج‌های موقت حاصل می‌شد به پدر بیولوژیکی آنها - شوهر موقت - تعلق نداشت». (ص ۱۴۵) در ترجمه کتابی که درباره شاهنامه است ترکیب «پدر بیولوژیکی»
۱۵. برای آگاهی از نظریات مربوط به اشتقاق و معنای این نام، رک به: سجّاد آیدنلو؛ دفتر خسروان؛ همان، ص ۷۰۵ و ۷۰۸.

- اصلاً مناسب نیست و معادل‌هایی چون «پدر عاریتی یا موقت» پیشنهاد می‌شود.
۳۳. «جامعه‌ی ساسانی را با زیرسؤال بردن نظام اشرافی کهن... برهم زد». (ص ۱۴۸) «زیرسؤال بردن» در زبان فارسی تعبیر درستی نیست^{۱۶} و باید واژه‌هایی نظیر «تشکیک» را جایگزین کرد.
۳۴. در (ص ۱۵۲ و ۱۵۳) ترکیب «خانواده هسته‌ای» دقیق و گویا نیست و باید معادل دیگری آورده شود. مثلاً خانواده اصلی.
۳۵. در عبارت شبستان [آپارتمان خصوصی زن در قصرهای قرون وسطایی]. (ص ۱۵۸) «آپارتمان» لغتی امروزی است و به جای آن باید معادل‌هایی مانند «سرای» بیاید تا مناسب موضوع کتاب باشد.
۳۶. «در هنگامی که اردشیر می‌رفت که جام زهر را بنوشد». (ص ۱۶۲) این الگو (می‌رفت + فعل) بنوشد) به معنای نزدیک بودن وقوع کاری (در زبان فارسی درست نیست^{۱۷} و به جای آن باید گفت: می‌خواست جام زهر را بنوشد.
۳۷. در (ص ۱۶۶) به جای ترکیب مهجور «فراوری» لغات «فرزندزایی» یا «تناسل» پیشنهاد می‌شود.
۳۸. «هنگامی که دکتر هندی می‌بیند اسکندر بهبود یافته است». (ص ۱۶۶) به جای «دکتر» واژه‌های «پزشک» یا «طبيب» مناسب‌تر است.
۳۹. «زن در هنگام ماهانگی بیشتر از بیماری طاعون مورد نفرت بود». (ص ۱۶۸) «ماهانگی» در این معنا متداول نیست و «عادت ماهانه» یا «قاعدگی» بهتر است.
۴۰. «فواحش که آنها را زبانه‌های جامعه می‌دانستند». (ص ۱۶۹) «زبانه‌ها» به هیچ روی لغت مناسبی نیست و به جای آن «فرومایگان» یا «زوائد» پیشنهاد می‌شود.
۴۱. «در عرض چهل سال تألیف این کتاب». (ص ۱۷۸، زیرنویس ۱) عبارت درست «در فاصله چهل سال پس از تألیف و چاپ این کتاب» است.
۴۲. «درباره‌ی آدم‌ربایی زنان به وسیله ایرانی‌ها». (ص ۱۸۰، زیرنویس ۲) صورت درست این است: درباره‌ی زن‌ربایی ایرانیان.
۴۳. «شبیبه داستان نجات دو خواهر جمشید از زنجیرهای ضحاک توسط فریدون است». (ص ۱۸۱، زیرنویس ۳) چون در شاهنامه ضحاک، خواهران / دختران جمشید را به زنجیر نکشیده است، به جای «زنجیرها»، «اسارت» درست است.
۴۴. در (ص ۱۸۷) به جای ترکیب «بچه‌انداز غیرمجاز» صورت «سقط‌کننده جنین» پیشنهاد می‌شود.
۴۵. «آخرین ولی نه کمترین، به عنوان مادر قهرمان ملی ایران، رودابه حق داشت که دارای زیبایی خیره‌کننده‌ای باشد». (ص ۱۹۲) جمله درست و گویا نیست.
۴۶. «واژه صابون چندین بار در سروده‌های ناصر خسرو... آمده است و به این نتیجه می‌رسد». (ص ۱۹۴) وجه درست چنین است: این نتیجه را حاصل می‌کند.

چون اصل کتاب زنان در شاهنامه به خامه دکتر خالقی مطلق است مانند همه آثار ایشان عالمانه و بسیار مفید نوشته شده، ولی متأسفانه ترجمه فارسی آن بسیار سست و ناتندرست و سخت فروتر از متن استوار آن است که هر خواننده آشنایی را به شگفتی توأم با درینغ وامی‌دارد.

۱۶. در این باره رک به: حسن انوری و یوسف عالی عباس‌آباد؛ فرهنگ درست‌نویسی سخن؛ چاپ اول، تهران، سخن، ۱۳۸۵، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۱۷. در این باره، رک به: ابوالحسن نجفی؛ غلط‌نویسیم؛ چاپ هفتم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۱.

۴۷. «کیومرث... پوشاک را برای انسان‌ها از پوست پلنگ... آفرید». (ص ۱۹۸) به جای «آفرید»، «ابداع کرد» یا «ساخت» دقیق است.

۴۸. «برای جنگ نیز به عنوان یونیفرم به کار برده می‌شد». (ص ۱۹۸) به جای لغت خارجی «یونیفرم» واژه «رزم‌جامه» پیشنهاد می‌شود.

۴۹. «این پوشاک از خز پلنگ ساخته می‌شد». (ص ۱۹۹) به جای «خز» معادل‌هایی مانند «پوست» و «چرم» بهتر است.

ج) موارد مبهم یا توضیح داده نشده

برخی از جملات متن یا یادداشت‌های کتاب زنان در شاهنامه مبهم است و یکی دو نمونه نیز نیازمند توضیح مترجم است. این موارد را برای توجه مترجم ارجمند ذکر می‌کنیم:

۱. در (ص ۱۷، زیرنویس ۴) پس از توضیح واژه آلمانی Perchten می‌خوانیم «روایت از خالقی. ن. پ، ویراستار است». این جمله برای خواننده متن فارسی مبهم است در حالی که منظور از ن. پ خانم ناهید پیرنظر ویراستار ترجمه انگلیسی است و احتمالاً ایشان در گزارش انگلیسی، توضیح آن لغت آلمانی را به نقل از دکتر خالقی مطلق آورده و به این نکته اشاره کرده‌اند.

۲. در (ص ۲۵ و ۲۶) باید درباره زیرنویس ۲ یادآوری شود که این توضیحات از افزوده‌های بعدی دکتر خالقی مطلق بر متن رساله دکتری خویش است؛ زیرا در آن به نامه‌ای که در سال ۱۳۸۲ در فصلنامه نشر دانش چاپ کرده‌اند ارجاع داده‌اند.

۳. این جمله مبهم است: «وی یا گوی (Iago) شاهنامه است». (ص ۵۵)

۴. این جمله در (زیرنویس ۲، ص ۵۵) گویا نیست «داستان ازدواج سیاوش و قریبه و قریبه (جریه) آن گونه که Schack نتیجه‌گیری کرده مغایر نظر اشپیگل و همچنین نسخه‌هایی است که پیش‌تر از شاهنامه به چاپ رسیده است».

۵. در (ص ۵۵، زیرنویس ۳) جمله آلمانی اشپیگل باید به فارسی ترجمه شود.

۶. در (ص ۶۴، زیرنویس ۱) این ارجاع مبهم است «نک: بانوگشسپ حماسه سرایی ص ۳۰۰ff». ظاهراً منظور این است، نک: بخش «بانوگشسپ‌نامه» در کتاب حماسه سرایی در ایران، ص ۳۰۰ به بعد.

۷. این جمله درباره «سیمرخ» مبهم است که «در اواخر دوران زرتشت، او به هیئت یک روح نیک سرشت بازمی‌گردد». (ص ۱۰۲)

۸. «در دو فصل آخر کتاب مذهبی یهود و مسیحان آیات کارژاماسپیک که بهمن‌یشت، کتاب مذهبی دیگر را اصلاح می‌کند، زمانی پیش‌بینی شده است که...». (ص ۱۰۶، زیرنویس ۱) جمله مشخص شده گویا نیست و باید در ترجمه بازنگری شود.

۹. «بیشتر زنان در شاهنامه حجاب می‌پوشیدند که بخشی از جامه‌ی زنانه در ایران باستان بود. این حجاب می‌توانست فرانما باشد». (ص ۱۹۹) نگارنده منظور از «حجاب فرانما» را در نیافت. آیا منظور این است که آن پوشش نازک بود و مو و پیکر از زیر آن دیده می‌شد؟

د) نادرست نوشتن نام‌های خاص

شاید نمایان‌ترین نقص این ترجمه که در همان نگاه نخست و اجمالی به متن عیان می‌شود، نادرست‌نویسی املائی نام‌های خاص (کسان و جای‌ها) است. مترجم گرامی به دلیل ناآشنایی با شاهنامه و متون اوستایی و پهلوی و عدم مراجعه به منابع مربوط، نودوسه بار اسم شخصیت‌های روایات ایرانی (شاهان و پهلوانان) و برخی محققان و کتاب‌ها را نادرست و متفاوت با وجه اصلی و متداول آنها نوشته‌اند. در این بخش مقاله همه این موارد را با صورت درست آنها در جدولی می‌آوریم و امیدواریم که در چاپ بعدی کتاب حتماً اصلاح شود.

أستاذ فقیه، در همین مقاله، به تکرارِ داوریِ خویش درباره شرحِ ابن‌ابی‌الحدید نیز پرداخته و باز این را خاطرنشان کرده است که پیشینه مطالب این کتاب کبیر کثیرالفائدة بیست جلدی، نه در صمیم موضوع آن و حل عبارات و اشارات متن متین کتاب شریف نهج البلاغه، بل گفتارهای تاریخی و ادبی و کلامی است که بالمُناسبة ایراد گردیده.

شماره در کتاب	شماره صفحه	وجه درست	صورت غلط در ترجمه
۲۷	۱	فرود	فرید
۲۷	۲	گردیزی	گاردیزی
۲۸	۳	کندرو	کندراو
۲۸	۴	سلم	سالم
۲۸	۵	ثرتونه	ترای تانا
۲۸	۶	دهاک	داهاکا
۲۸	۷	گندرو	گانداروا
۳۰	۸	فرارنگ	فریرنگ
۳۰	۹	طیهور	طاهور
۳۰	۱۰	گیومرث	کیومارس
۳۱	۱۱	جندل	جندال
۳۱	۱۲	بندھشن	بندھیشن
۳۱	۱۳	سهی	ساهی
۳۱	۱۴	پرمايه	پرمايا
۳۱	۱۵	برمايه	برمايا
۳۳	۱۶	ثعالبي	تعالبي
۳۳	۱۷	خور	خاور
۳۳	۱۸	گوزاک	گوزا
۳۳	۱۹	ایرک	آیرا
۳۳	۲۰	ثريتک	تریتا
۳۳	۲۱	بيتک	بیتا
۳۳	۲۲	فرازوشک	فرازوشا
۳۳	۲۳	زوشک	زوشا
۳۷	۲۴	سکايان	سکائستان
۴۰	۲۵	پاول هورن	یال هورن
۴۰	۲۶	پشوتن	پشوتان
۴۰	۲۷	شغاد	شقاد
۴۳	۲۸	هاماوران	هماوران

شماره	صورت غلط در ترجمه	وجه درست	شماره صفحه در کتاب	شماره	صورت غلط در ترجمه	وجه درست	شماره صفحه در کتاب
۲۹	ژوستی	یوستی	۴۳	۶۱	اسپیگل	اشپیگل	۷۳
۳۰	هیراد	هرزبد	۴۵	۶۲	بونداهیشن	بندهش / بندهشن	۷۴
۳۱	کی پاشین	کی پشین	۴۵	۶۳	همزه	حمزه	۷۴
۳۲	زولیکا	زلیخا	۴۸	۶۴	ارنخشیر	ارتخشیر	۷۵
۳۳	مینوئی	مینوی	۴۸	۶۵	توورگ	طورگ	۷۸
۳۴	گژدهام	گژدهم	۵۳	۶۶	قوانشیر	جوانشیر	۷۹
۳۵	گستهام	گسته‌م	۵۳	۶۷	خاواتای	خوتای	۸۶
۳۶	حقیر	هجیر	۵۳	۶۸	ریویات	روایات	۸۹۰
۳۷	قریره	جریره	۵۴	۶۹	کارتامان	قرطمان	۹۲
۳۸	خوتان	ختن	۵۶	۷۰	ابخر	ابخاز	۹۲
۳۹	دیناوری	دینوری	۵۷	۷۱	طاهر	طائر	۹۵
۴۰	کیروس	کوروش	۵۷	۷۲	خسرواوتریک	خسرو وریک	۹۷
۴۱	توخوار	تخوار	۵۸	۷۳	مندیر	منذر	۱۰۱
۴۲	زاراسپ	زراسپ	۵۸	۷۴	آیات کار ژاماسپیک	ایاتکار جاماسپیک	۱۰۶
۴۳	روهام	رهام	۵۸	۷۵	اردایی	ارداویراف‌نامه	۱۱۳
۴۴	شفا	صفا	۵۸	۷۶	مونظر	منذر	۱۱۵
۴۵	اسپانو	اسپنوی	۵۹	۷۷	بارتولما	بارتولومه	۱۱۷
۴۶	تاژاو	تژاو	۵۹	۷۸	آموریه	عموریه	۱۳۱
۴۷	لهراست	لهراسپ	۶۰	۷۹	ایرانیت	ایرانیات	۱۳۸
۴۸	ایرمان	ارمان	۶۱	۸۰	میوی، خرد	مینوی خرد	۱۳۹
۴۹	کراکان	قراخان	۶۲	۸۱	هارون / هاروم	هروم	۱۴۲
۵۰	چارزمیتی لین	خارس مونیلنه	۶۷	۸۲	می نوک خرات	مینوی خرد	۱۵۱
۵۱	زعیری و عیری	زئیری و ر	۶۹	۸۳	کامبیز	کمبرجیه	۱۵۲
۵۲	راماهواستره	راماخواستره	۶۹	۸۴	بیما و بیماک	یمه و یمک	۱۵۳
۵۳	نعوتارا	نئوتر	۷۰	۸۵	گیومارت	گیومرت	۱۵۴
۵۴	داستان اوستان هوتاوازا	داستان اوستایی هوتس	۷۰	۸۶	ماشایه و ماشایانه	مشی و مشیانه	۱۵۴
۵۵	زرستان	زرستون	۷۱	۸۷	تلهند	طلخند	۱۶۰
۵۶	بهستان	بهستون	۷۱	۸۸	هائوما	هوم	۱۶۵
۵۷	بستوار	بستور	۷۱	۸۹	داتستان دینک	دادستان دینیک	۱۷۵
۵۸	ارژاسپ	ارجاسپ	۷۲	۹۰	نروجان	تروا / تروی	۱۸۰
۵۹	کسایون	کتایون	۷۲	۹۱	شنگول	شنگل	۱۸۲
۶۰	رشناواد	رشناود	۷۲	۹۲	سایپی نود	سپینود	۱۸۲
			۷۲	۹۳	هدخت	هادخت	۱۸۸

ه) چند نکته درباره مطالب متن

چند مورد از مطالب متن کتاب به نظر نگارنده نیازمند تأمل و بحث است که اگر ناشی از سهو ترجمه نباشد، برای عنایت مؤلف دانشمند، دکتر خالقی مطلق، عرض می‌شود:

۱. در کنار تهمینه و منیژه، رودابه همسر زال نیز در اصل اساطیری خویش از پریان دانسته شده است (ر.ک به: ص ۱۸)، ولی برخلاف شواهد پیدا و پنهانی که درباره سرشت پریانه تهمینه و منیژه در شاهنامه و بعضی منابع دیگر هست، چنین نشانه‌ها و قرآینی درباره رودابه وجود ندارد و شاید نتوان به صرف ضحاک نژادی وی و دیوزاد و ازدها بچه نامیده شدنش، با قطعیت او را هم از پریان انگاشت.

۲. در (ص ۱۸) مازندران مذکور در داستان هفت خان رستم در «شمال کشور و میهن دیوها» معرفی شده است. هرچند در سنت شاهنامه خوانی ایرانی، مازندران هفت خان با مازندران کنونی ایران تطبیق داده می‌شود، تحقیقات نشان داده است که در عصر فردوسی منطقه شمال ایران طبرستان نامیده می‌شد، نه مازندران و به احتمال فراوان مازندرانی که داستان هفت خان رستم در آنجا اتفاق می‌افتد، مازندران مغرب بود که در آفریقا و جنوب مصر واقع بوده است.^{۱۸} از این روی اگر در متن آلمانی کتاب بنا بر دیدگاه معروف و قدیمی، «مازندران» در شمال کشور دانسته شده است، پیشنهاد می‌شود در ترجمه جدید فارسی این نکته با توضیح لازم در زیرنویس اصلاح شود.

۳. در (ص ۴۱، زیرنویس ۲) می‌خوانیم «فردوسی ... در پروراندن افراد نیک بسیار توانا است ولی نه چندان خوب در آفرینش آدم‌های بد». شخصیت پردازی دقیق یکی از ویژگی‌های هنرمندانه فردوسی و از تفاوت‌های او با دیگر منظومه‌سرایان پس از خودش است^{۱۹} و او به همان اندازه در معرفی و پرداخت سیمای و شخصیت افراد اهریمنی و بد مانند ضحاک، افراسیاب، گرسیوز و ... موفق است که در آفریدن فریدون و کیخسرو و رستم و ... و نمی‌توان با معیارهای داستان پردازی سنتی ایران، فردوسی را در توصیف کسان منفی روایات شاهنامه ناموفق دانست.

۴. نوشته‌اند «در هیچ جای شاهنامه به روشنی گفته نمی‌شود که همسر اسفندیار خواهر خودش همای بود. حتی ش ۱۵۰۵ / ۱۵ هم کمی در این مورد به ما نمی‌کند». (ص ۷۱، زیرنویس ۲) در هزار و چند بیت دقیقی آشکارا اشاره شده که پس از بازگشت از نبرد ارجاسپ، شاه جهان (گشتاسپ) همای را به پور مهین خویش (اسفندیار) داد:

چو شاه جهان باز شد باز جای به پور مهین داد فَرخ همای (۲ / ۷۰ / ۸۰۰)

در پایان پیشنهاد می‌شود انتشارات مروارید که ناشری معتبر و فعال است، چاپ دوم کتاب زنان در شاهنامه را با بازنگری اساسی در ترجمه و ویرایش کامل و دقیق، آماده و پس از تأیید دکتر جلال خالقی مطلق منتشر کند تا از یک تحقیق ارزشمند ترجمه‌ای فصیح و روان نیز در اختیار خوانندگان ایرانی باشد.

۱۸. درباره موقعیت جغرافیایی مازندران شاهنامه در مغرب، برای نمونه، رک به: حسین کریمان؛ پژوهشی در شاهنامه؛ به کوشش علی میرانصاری، چاپ اول، تهران: سازمان اسناد ملی ایران ۱۳۷۵، ص ۱۶۸-۱۹۸؛ جلال متینی؛ «مازندران در جنگ‌های کیکاویس و رستم با دیوان»؛ ایران‌نامه، سال دوم، شماره هشتم، تابستان ۱۳۶۳، ص ۶۱۱-۶۳۸؛ علیقلی محمودی بختیاری؛ «مازندران یا یمن؟»، هنر و مردم، شماره ۸۹، اسفند ۱۳۴۸، ص ۲۰-۲۷.

۱۹. در این باره، رک به: سعید حمیدیان؛ درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی؛ چاپ اول، تهران: مرکز ۱۳۷۲، ص ۱۳-۱۵؛ جلال خالقی مطلق؛ «نگاهی کوتاه به فرّ داستان‌سرایی فردوسی»؛ سخن‌های دیرینه، همان، ص ۱۱۴-۱۱۷.

أستاذ فقیهی، در همین مقاله، به تکرارِ داوری خویش درباره شرح ابن‌ابی‌الحدید نیز پرداخته و باز این را خاطرنشان کرده است که پیشینه مطالب این کتاب کبیر کثیر الفایده بیست جلدی، نه در صمیم موضوع آن و حل عبارات و اشارات متن متین کتاب شریف نهج البلاغه، بل گفتارهای تاریخی و ادبی و کلامی است که بالمُناسبة ایراد گردیده.